**امام باقر و نشر فرهنگ شيعى**

دوران زندگانى امام باقر (علیه السّلام) مقارن با افول قدرت و هيبت امويان و اقتدار عباسيان‌شده بود. در دوره‌اى كه جامعه هنوز در تب و تاب بزرگ‌ترين و تأثير گذارترين انقلاب صدر اسلام؛ عاشورا مى‌سوخت و طواغيت زمان كمر به ريشه كن نمودن جنبش‌هاى ناشى از اين انقلاب سترگ بسته بودند امام باقر (علیه السّلام) در سنگرى ديگر مبارزه را ادامه داد و تمام لحظات عمر با بركت خويش را صرف تعالى فرهنگ ناب شيعى نمود. امام باقر (علیه السّلام) به عنوان شخصيت ممتاز علمى عصر، با تكيه بر اين ويژگى خود، بزرگ‌ترين خدمات ممكن را در عصر خود به اسلام نمود. شخصيت علمى امام باقر (علیه السّلام) در دوران حيات او، بسيار برجسته و محضر او همواره مملو از دانشمندان و دانشورانى بود كه در جست و جوى سرچشمه دانش بودند.

1. **پويايى تلاش‌هاى علمى امام باقر (علیه السّلام)**

امام از كودكى شكافنده دانش‌ها خوانده مى‌شد؛ چرا كه سرآمد دانشمندان و عالمان روزگار بود. آوازه دانش امام (علیه السّلام) به تمامى سرزمين‌هاى اسلامى رسيده بود و مردم، به ويژه دانشوران شيفته نام و آوازه او بودند و اين شيفتگى در بين مردم عراق بيشتر به چشم مى‌خورد و دوست و دشمن زبان به ستايش دانايى او گشوده بودند. آمده است: هشام بن عبدالملك - خليفه وقت - او را در مسجد الحرام ديد، در حالى كه بر دست غلامش تكيه كرده بود، پرسيد: «آيا او همان كسى است كه مردم عراق شيفته و بهت زده [علم] اويند؟» پاسخ داد: آرى. سپس به غلامش دستور داد تا نزد او برود و امام را براى پاسخ به پرسش‌هاى خليفه فرا خواند. خليفه پرسش‌هايش را مطرح كرد و امام به گونه‌اى پاسخ داد كه هشام خاموش ماند و هيچ نتوانست بگويد.  
با اين مقدمه نيكوست نگاهى به تلاش‌هاى سودمند و كارآمد امام در مسير پيشبرد اهداف اسلامى و اشاعه فرهنگ ناب علوى انداخته شود.

1. **پى‌ريزى تدوين حديث**

در پى انحرافات عميقى كه پس از رحلت رسول اكرم (صلى الله عليه و آله) به وجود آمد، رخداد تأسف برانگيزى دامن‌گير جهان اسلام شد و آن جلوگيرى از تدوين احاديث اهل‌بيت (عليهم‌السلام) بود كه آثار زيان‌بار آن ساليان دراز بر پيشانى فرهنگ دينى مردم باقى ماند. نزديك به يك قرن از نگاشتن و محفوظ داشتن احاديث نبوى (صلى الله عليه و آله) و سخنان تابناك اهل‌بيت (عليهم‌السلام) جلوگيرى شديدى به عمل آمد و به جاى آن سيل عظيمى از تحريفات در زمينه احاديث نبوى و جعل آن‌ها به فرهنگ و اعتقاد مردم روى آورد كه به «اسرائيليات» شهرت يافت؛ تا سال 100 هجرى كه «عمر بن عبدالعزيز» فرمان تدوين احاديث را به «ابوبكر بن محمد انصارى» صادر كرد.  
او كه از رجال و بزرگان تابعين به شمار مى‌رفت و از اصحاب على (علیه السّلام) شمرده مى‌شد، به بازگرداندن فدك به اهل‌بيت (عليهم‌السلام) و تدوين حديث كمربست. امام باقر (علیه السّلام) از اين فرصت استثنايى كمال بهره‌را برد و بيان احاديث را آغاز كرد و راويان مختلف از ايشان ده‌ها هزار حديث نقل كردند. در واقع، امام باقر (علیه السّلام) نماينده مكتب اهل‌بيت (عليهم‌السلام) و نخستين سر و سامان دهنده احاديث تابناك معصومان (عليهم‌السلام) بود.  
از اين رو، بسيارى از محدثان وقت با ديدن تلاش‌هاى بى دريغ امام، به نگاشتن و نگاهدارى سخنان امام كمر بستند و بدين سبب، بيشتر احاديث اهل‌بيت (عليهم‌السلام)، از امام باقر و امام صادق (عليهم‌السلام) است.

1. **اصول استنباط احكام فقهى**

يكى از شاخه‌هاى بزرگ علوم اسلامى «علم اصول» است كه با بهره‌گيرى از آن احكام شرعى را از ادله شرعيه استخراج مى‌كنند. از اين رو، اجتهاد متوقف بر آن است و مجتهد براى استنباط احكام شرعى به آن نياز مبرم دارد و ملكه اجتهاد براى او حاصل نمى‌شود، مگر اينكه به تمامى بحث‌هاى آن آشنايى كامل داشته باشد.  
تمامى دانشمندان شيعى بر اين باورند كه امام باقر (علیه السّلام)، نخستين كسى بود كه اين علم را تأسيس كرد و قواعد آن را به وجود آورد وبدين وسيله دروازه اجتهاد را به روى دانشمندان اسلامى گشود. قواعدى را كه امام تأسيس كرد به اين نام‌ها در بين اصوليين شهرت يافت.  
استصحاب، قاعده تجاوز، قاعده فراغ، قاعده نفى ضرر، علاج تعارض بين اخبار و... تمامى اين قواعد به همراه اخبارى كه از امام در مورد آنها صادر شده است، در كتاب‌هاى اصولى موجود است. به گونه‌اى كه هر يك از اين روايات، درون مايه تأسيس قاعده‌اى بزرگ در اصول فقه قرار گرفت و آن را مبناى قواعد اصولى قرار دادند.  
امام باقر (علیه السّلام) وقتى باب اجتهاد را به روى دانشمندان گشود، عده‌اى با اتخاذ برخى شيوه‌هاى نادرست در اجتهاد، مانند «قياس» و «استحسان» استنباط احكام شرعى را با خطرى جدى روبه‌رو كردند. آنان با قوانينى اين گونه، گاه به مخالفت با نصّ كتاب و سنّت و سيره رسول خدا (صلى الله عليه و آله) برخاستند.  
از اين دانشمندان، مى‌توان از «نعمان بن ثابت» نام برد كه به نام «ابو حنيفه» شهرت يافت. او فتاواى عجيب و قياساتى را وارد كرد و بر پايه گمان و سليقه خود فتواهايى داد كه اين فتاوى اكنون در دست است. از ديگر اين افراد مى‌توان از «سفيان بن سعيد بن مسروق» مشهور به «سفيان ثورى» نام برد كه برخى نيز او را از اطرافيان امام صادق (علیه السّلام) ذكر كرده‌اند. از او نيز رواياتى در دست است كه دلالت بر كژ انديشى او دارد. آنان گاه مورد لعن اهل‌بيت (عليهم‌السلام) نيز قرار مى‌گرفتند.  
آنچه اهميت دارد اين است كه اين گونه برداشت‌هاى اشتباه و به كارگيرى شيوه‌هاى نادرست در استنباط احكام، همواره مورد ذمّ اهل‌بيت (عليهم‌السلام) بوده و بخشى از تلاش‌هاى امام باقر (علیه السّلام) را نيز در زمينه مبارزات فرهنگى به خود اختصاص مى‌داده است. امام براى زدودن اين شيوه و به كارگيرى كاركردهاى صحيح اجتهاد به اصحاب وارسته خود مى‌فرمود: «سنت رسول خدا قياس بردار نيست. چگونه مى‌توان قياس را ملاك [استنباط حكم[ قرار داد، در حالى كه بر زن در دوران قاعدگى‌اش قضاى روزه واجب است، ولى قضاى نماز واجب نيست؟»

1. **بازيافت بهره‌گيرى صحيح از قرآن**

هر چند سياست جلوگيرى از تدوين احاديث نبوى (صلى الله عليه و آله) با شعار «كافى بودن قرآن» پيش مى‌رفت، اما از عمل به قرآن خبرى نبود و فقط از آن به صورت ابزارى براى جلوگيرى از نشر معارف اهل‌بيت (عليهم‌السلام) استفاده مى‌شد. كتاب خدا به ابزارى براى دست يابى به اغراض سياسى و سركوبى پيروان اهل‌بيت (عليهم‌السلام) با تأويل و تفسير به رأى، به ابزار سركوبى مخالفان تبديل شده و در واقع، قرآن در انزواى شديد بود.  
امام باقر (علیه السّلام) در جايگاه بهترين مفسّر قرآن با بازگو كردن تفسير درست آيات، بسيارى از ابهام‌ها را زدود و مشت مخالفان و سودجويان را باز كرد. او همواره براى به اثبات رسانيدن مدّعاهاى خود از آيات قرآن بهره مى‌جست و كلام خدا را گواه بر سخن خويش مى‌گرفت و مى‌فرمود:  
«هر آن‌چه را مى‌گويم از من سؤال كنيد كه در كجاى قرآن آمده تا آيه مربوط به آن را برايتان تلاوت نمايم.»  
امام به اندازه‌اى بر آيات قرآن تسلط داشت كه «مالك ابن اعين جهنى» شاعر هم عصر امام درباره او سرود:  
اگر مردم در صدد جست وجوى علوم قرآن برآيند، بايد بدانند كه قريش بهترين داناى آن را دارد و اگر امام باقر (علیه السّلام) در علوم قرآنى لب به سخن گشايد، فروع زيادى براى آن ترسيم خواهد نمود...»  
شايان ذكر است كه امام كتابى در تفسير قرآن نگاشت كه «زياد بن منذر» و بسيارى از بزرگان چون «ابو بصير» از آن روايت مى‌كردند.

1. **مرجعيت فقهى**

از ديگر تلاش‌هاى چشم‌گير امام در جهت نشر تعاليم اسلامى، مرجعيت عملى امام در پاسخ‌گويى به مسائل فقهى مردم بود. «ابو حمزه ثمالى» مى‌گويد:  
«نزد امام باقر (علیه السّلام) در مسجد پيامبر (صلّی الله علیه و آله و سلّم) نشسته بودم كه مردى نزد من آمد و سلام كرد و پرسيد: كيستى اى بنده خدا؟ گفتم: از كوفيان هستم، چه مى‌خواهى؟ گفت: آيا ابا جعفر را مى‌شناسى؟ گفتم: بله، كارت با او چيست؟ گفت: چهل مسئله آماده كرده‌ام و در پى جواب آنم تا بدانم به كدام بايد عمل كنم... در اين هنگام، امام وارد شد؛ در حالى كه جماعتى از اهل خراسان و ديگر استان‌ها همراه وى بودند ودر مورد مسائل حج از امام مى‌پرسيدند. آن مرد نيز نزديك امام نشست و پرسش‌هاى خود را مطرح كرد و پاسخ گرفت.»  
همچنين، بسيارى از دانشمندان چون «قتادة بن دعامة»، «طاووس يمانى»، «عاصم بن عمر»، هرگاه حضرت را مى‌ديدند براى پاسخ گرفتن پرسش‌هاى خود از لحظات بهره مى‌جستند و در هر حالى از امام سؤال مى‌كردند. نمونه‌هاى زيادى از اين گونه گفت و گوها و پرسش و پاسخ‌ها در تاريخ آمده است.

1. **رهيافت شناساندن جايگاه امام**

امام باقر (علیه السّلام) تلاش فراوانى براى جلب دل‌ها به سوى دوستى اهل‌بيت (عليهم‌السلام) مبذول مى‌داشت و در صدد بود تا با اين شيوه، جايگاه امامت را به گونه‌اى روشن‌تر براى مردم ترسيم كند و وسيله نجات و رستگارى را به آنان بنماياند. «حكم بن عتيبه» طى داستان تأثير گذارى در اين باره مى‌گويد:  
«من كنار ابا جعفر (علیه السّلام) در مجلس پر ازدحامى نشسته بودم كه پيرمردى عصا زنان وارد مجلس شد. بر آستانه در ايستاد و گفت: درود و رحمت خدا بر تو اى پور پيامبر. امام پاسخ سلامش گفت. سپس رو به حاضران كرد و به آنان نيز سلام نمود. سپس پيش روى امام آمد و گفت: اى پسر فرستاده خدا! مرا نزديك خود جاى ده كه جانم فدايت باد! به خدا سوگند كه من شما (اهل‌بيت) را دوست مى‌دارم و با هر كه شما را دوست بدارد دوستم و به خدا سوگند كه اين دوستى با شما (اهل‌بيت) و دوستداران‌تان به خاطر مطامع دنيوى نيست. من از دشمنان شما بيزارم و سوگند كه دشمنى‌ام با آنان به خاطر گمراهى و زبونى‌شان است. سوگند كه حلال شما را حلال مى‌دانم و حرامتان را حرام و دستورتان را بر چشم قرار داده‌ام. فدايت شوم، آيا بر من اميدى [از رستگارى [هست؟ امام به او فرمود: جلوتر بيا. و او را آنقدر به پيش خواند كه پهلوى خود نشاند و فرمود: اى پيرمرد! مردى از پدرم على بن الحسين (علیه السّلام) همين را پرسيد و پدرم پاسخ داد: آن‌گاه كه از دنيا رخت بر بستى، نزد جدم رسول خدا (صلّی الله علیه و آله و سلّم)، حسن (علیه السّلام) و حسين (علیه السّلام) و فرزندانش وارد مى‌شوى.  
دلت سرور مى‌يابد، خاطرت آسوده مى‌گردد، چشمت [به ديدارشان] روشن مى‌شود و به بهترين گونه نزد پروردگارت حاضر مى‌شوى و آن گاه كه جانت به اين‌جا رسيد - و به گلوى پيرمرد اشاره فرمود - در بالاترين منزلگاه با ما خواهى بود و زندگانى آخرت، روشنى چشمت خواهد شد.  
پيرمرد از خرسندى پرسيد: چگونه؟ امام باز هم برايش گفت. پيرمرد با شور و اشتياقى بسيار گفت: اللّه اكبر! آيا به راستى آن گاه كه بميرم نزد پيامبر و خاندانش وارد مى‌شوم و [از ديدارشان] ديده روشن مى‌كنم؟ ...  
اشك شوق بر رخسار پيرمرد تراويد، زانوانش سست شد، گريه‌اش بالا گرفت و بر زمين نشست. حاضران نيز با ديدن اين عشق بازى اشك شوقشان بيرون تراويد. امام اشك از چشمان پيرمرد پاك كرد. پيرمرد گفت: اى فرزند فرستاده خدا! فدايت گردم دستت را به من بده. دست امام را گرفت بوسيد و بر صورت و چشمانش كشيد. آن گاه گريبان گشود و دست امام را بر روى قلب خود گذاشت و گفت: سلام خدا بر شما (اهل‌بيت (عليهم‌السلام)) باد و رفت. امام به حاضران رو كرد و فرمود: هر كه دوست دارد مردى از اهل بهشت را ببيند به او نگاه كند. راوى مى‌گويد: هرگز مجلسى را چنين حسرت زده نديده بودم.»

1. **نيايش؛ كانون ترويج آموزه‌هاى دينى**

يكى از فعاليت‌هاى بارز امامان در زمينه نشر تعاليم دينى و آموزه‌هاى بلند عرفانى، بهره‌گيرى از زبان نيايش براى اشاعه فرهنگ ارتباط با خدا در تمامى حالات زندگى است. آنان در هنگامى كه جامعه را امواج تلاطم فساد و تباهى، زورگويى و زر سالارى و خفقان و اسلام ستيزى در نورديده بود، با خداى خويش راز و نياز مى‌كردند و براى بيان بخشى از عقايد و فرهنگ اسلامى از دعا بهره مى‌گرفتند و در سنگر دعا، مردم را به توجه بيشتر به پروردگار و مبارزه با زورگويان فرا مى‌خواندند. هر چند مقصود اصلى آنان در اين نيايش، بندگى و پرستش خداى بزرگ بود، با توجه به تعابيرى كه در نيايش آن‌ها وجود دارد از لابه‌لاى آن، مفاهيمى چون خلافت اهل‌بيت (عليهم‌السلام)، عدم سكوت در برابر ظلم و... را نيز مى‌توان دريافت.  
در بيشتر ادعيه، جمله صلوات بر محمد و آل محمد (صلّی الله علیه و آله و سلّم) به چشم مى‌خورد و اين در حالى است كه دشنام به اهل بيت (عليهم‌السلام) به ويژه امير مؤمنان (علیه السّلام) سكه رايج حكمرانان وقت شده و آيات خدا به دست فراموشى سپرده شده بود. امام باقر (علیه السّلام) در نيايشى براى دريافت خواسته‌هاى خود از خدا، چنين مى‌فرمايد:  
«... پروردگارا! تو را به تمامى نام‌هايت مى‌خوانم كه آن‌ها را خود ناميدى و يا در كتابت فرو فرستادى، و يا آن‌ها را بر برخى از بندگانت فرا آموختى كه بر محمد (صلّی الله علیه و آله و سلّم) و خاندان او درود فرستى و قرآن را بهار قلبم و آن را نور چشمم و وسيله از بين بردن غم‌هايم قرار دهى...»  
امام در ديگر دعاهاى خود افزون بر اين مسائل، اعتقادات درست اسلامى را در زمينه يگانه پرستى، خدا محورى، رسالت، بازگشت به سوى خدا، وسوسه‌هاى شيطان و... نيز بيان مى‌فرمود.

1. **توسعه فرهنگ انتظار**

تلاش‌هاى گسترده و عميق امام باقر (علیه السّلام) در نشر معارف اسلام ناب، مردم را به سوى فرهنگ انتظار امام آخرين (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) سوق مى‌داد. او در تبيين اين فرهنگ بر آن بود تا با روشن كردن زواياى پنهان فرج آل محمد (صلّی الله علیه و آله و سلّم) و پاسخ دادن به پرسش‌هاى گوناگون، غيبت وظهور او را امرى خدادادى و خارج از اختيار معرفى و نيز منتظران را به انتظار ظهور او ترغيب كند. «ام هانى ثقفية» مى‌گويد: «بامداد، خدمت سرورم محمد بن على الباقر (علیه السّلام) رسيدم و گفتم: سرورم! آيه‌اى از كتاب خدا بر دلم خطور كرده و مرا پريشان ساخته و خواب از چشمم در ربوده است. فرمود: بپرس اى امّ هانى. گفتم:«فَلا اُقسِم بِالخُنَّسِ الجَوار الكُنّسِ» (تكوير: 15 و 16) فرمود: اى امّ هانى! خوب مسئله‌اى پرسيدى. او مولودى در آخر الزمان است. او مهدى اين دودمان است و براى او غيبتى خواهد بود كه اقوامى در آن گمراه مى‌شوند و گروهى نيز هدايت مى‌يابند و خوشا بر تو اگر او را دريابى و خوشا به حال كسى كه او را دريابد.»

برگرفته از: ماهنامه یاس - اسفند 1385، شماره 48   
منبع: حوزه نت